

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: اولگا پلاسکینا (Olga PLAKSINA)، نویسنده، پژوهشگر
برگردان: ا.م. شیری
۱۹ مارچ ۲۰۲۵

صهیونیسم مسیحی، آرماگدون، دجال به عنوان مبنای سیاست خاورمیانه‌ی ترمپ



بر اساس مطالعات، بر این باورم که دولت دونالد ترمپ نه در اوکراین به دنبال صلح است و نه در پی برقراری روابط با ایران. او با لفاظی‌های خود در پی تهیه خوراک تبلیغاتی برای اقدامات افراطی بعدی دولت امریکا است تا بگوید ما پیشقدم شدیم اما طرف‌های مقابل دست ما را پس زدند. [شیری وقایع بین‌المللی از طریق منشور پیش‌گویی‌های کتاب مقدس تفسیر می‌شود، حمایت از اسرائیل توجیه اخلاقی پیدا می‌کند

تأثیرگذاری اعتقادات دینی در روابط بین‌الملل را نمی‌توان نادیده گرفت. جنبش صهیونیستی مسیحی یکی از محرک‌های قدرتمند سیاست خارجی امریکا در دهه‌های اخیر بوده است. هواداران این جنبش اعتقاد دارند که امریکا باید بدون قید و شرط از اسرائیل به عنوان تحقق پیش‌گویی‌های باستانی کتاب مقدس (انجیل) حمایت کند. مبنای جهان‌بینی آن‌ها را ایده آرماگدون- نبرد نهایی بین خیر و شر تشکیل می‌دهد، که طبق کتاب مقدس باید قبل از ظهور دوم مسیح در اسرائیل نمایان شود. از نگاه صهیونیست‌های مسیحی، حمایت از اسرائیل فقط یک انتخاب سیاسی نیست، بلکه یک وظیفه دینی است که توسط پیش‌گویی‌های منعکس‌شده در کتاب مقدس از پیش تعیین شده است.

مبانی‌گرایی و پیش‌گویی‌های آخرالزمان

هنگام بررسی بنیادگرایی مسیحی امریکائی به عنوان یک کل، مهم است که درک و تفسیر تقریباً تحت‌اللفظی انجیل توسط طرفداران آن را در نظر بگیریم. اینجا جایی برای فهم تمثیل و استعاره نیست. هر آنچه را که نوشته شده، باید همانطور درک کرد - در هر بحث در مورد مسیحیت امریکائی، این نکته را باید بیش از هر چیز دیگری به خاطر داشت.

ریشه‌های صهیونیسم مسیحی به نظام الهیات قرن نوزدهمی برمی‌گردد که تاریخ بشر را به دوره‌های متوالی تقسیم می‌کند. بر اساس آن، ما در آخرین عصری که با آمدن دوم مسیح به پایان می‌رسد، زندگی می‌کنیم. یکی از عناصر اصلی این آموزه، آرماگدون - نبرد بین نیروهای مسیح و دجال است. صهیونیست‌های مسیحی اعتقاد دارند که این نبرد در درهٔ مگیدو در اسرائیل روی خواهد داد و حمایت از اسرائیل تحقق پیش‌گویی‌های کتاب مقدس را سرعت می‌بخشد [ببین، موهومات و خرافات در تمام ادیان چقدر به هم شبیه‌اند].

مبانی‌گرایی بر این ایده استوار است که خدا از طریق دوره‌های مختلف (یا اعصار) که هر کدام قوانین و اشکال وحی خاص خود را دارند، با بشریت تعامل دارد. تمایز بین اسرائیل و کلیسا یکی از اصول کلیدی این آموزه است. در حالی که بسیاری از مکاتب الهیات سنتی مسیحی، کلیسا را «اسرائیل معنوی» تلقی می‌کنند، مبانی‌گرایی می‌آموزد که اسرائیل و کلیسا در برنامهٔ خدا سرنوشت‌های جداگانه دارند. در مراسله به رومیان آمده است: «ای برادران، نمی‌خواهم شما در غفلت از این راز، برای خودتان رویاپردازی کنید: این تلخی قبل از آن که تعداد کامل مشرکان وارد شود، تا حدی در اسرائیل رخ داده است. مفهوم رستاخیز کلیسا نقش مهمی در نظام‌گرایی - لحظه‌ای که مسیح مؤمنان را قبل از مصیبت بزرگ از روی زمین خواهد برد، ایفا می‌کند. این رسالهٔ اول به تسالونیکیان است: «زیرا خداوند خود با فریاد و با صدای فرشته و شیپور خدا از آسمان فرود خواهد آمد و ابتداء مردگان معتقد به مسیح برمی‌خیزند. آنگاه ما که زنده باقی مانده‌ایم با آن‌ها بالای ابرها می‌رویم تا با خداوند در آسمان ملاقات کنیم. بنابراین، ما همیشه با خداوند خواهیم بود» (رومیان ۱۱:۲۵).

بر اساس این نظام الهیات، پس از رستاخیز کلیسا، مصیبت بزرگ آغاز خواهد شد و بعد از آن، ظهور دوم مسیح شروع خواهد شد. در طی این دوره، اسرائیل دوباره به شخصیت اصلی طرح خداوند تبدیل خواهد شد و بسیاری از یهودیان به مسیح روی خواهند آورد، همانطور که در مکاشفه پیش‌بینی شده است: «سپس شمار کسانی را که در نامهٔ سربسته ذکر شده بود، شنیدم: آن‌ها یکصد و چهل و چهار هزار نفر از تمامی اقوام بنی اسرائیل بودند».

شمایل دجال در صهیونیسم مسیحی

در الهیات انفاق، دجال تجسم نمادین شرّ است که با خدا مخالفت می‌کند. او اغلب به عنوان یک فریبکار و یک رهبر سیاسی توصیف می‌شود که توده‌ها را گرد هم می‌آورد و با ایمان واقعی مخالفت می‌کند. در کتاب تسالونیکیان آمده است: «اجازه ندهید شما را گمراه کند. زیرا آن روز تا زمانی که ارتداد وحشتناک روی ندهد و مرد ستمکار محکوم به هلاکت ظاهر نشود، فرانخواهد رسید». از نظر صهیونیست‌های مسیحی، مخالفان اسرائیل همان دجال هستند و حمایت از دولت یهود راه مهار آن‌هاست.

آرماگدون به عنوان یک ابزار ایدئولوژیک و پیامدهای آن

ایده آرماگدون در جهان‌بینی صهیونیست‌های مسیحی جایگاه مرکزی دارد. به عقیده بسیاری از مؤمنان، حمایت از اسرائیل صرفاً یک انتخاب سیاسی نیست، بلکه یک امر دینی اجتناب‌ناپذیر منبعث از کتاب مقدس است. اگر بپذیریم که نبرد نهائی بین خیر و شر اجتناب‌ناپذیر است، کل نظام روابط بین‌الملل به عرصه تدارک آرماگدون تبدیل می‌شود. همانطور که حضرت اشعیا می‌فرماید: «آماده شوید، زیرا روز خداوند می‌آید، روز مجازات گناه» (اشعیا ۱۳: ۶)». کلماتی مانند این الهامبخش اقدامات افراطی و رد مذاکرات سازش هستند.

بهره‌گیری آمریکا از ایده آرماگدون در تصمیم‌گیری‌های سیاسی باعث اتخاذ تصمیمات غیرعقلانی در سیاست خارجی آن می‌شود. هنگامی که رهبران صادقانه معتقدند که پایان جهان اجتناب‌ناپذیر است، راه‌های حل دیپلماتیک بلندمدت اهمیت خود را از دست می‌دهند و اقدامات تهاجمی مبتنی بر انگیزه مذهبی جایگزین آن می‌شوند که به تشدید درگیری‌های بین‌المللی می‌انجامد. بر اساس این موضع، مفهوم دجال یک استدلال اضافی برای توجیه امتناع از مذاکرات صلح می‌شود. زیرا، هر گام در جهت سازش را می‌توان به عنوان یک امتیاز برای نیروهای شر تلقی کرد.

زمینه تاریخی: از دهه ۷۰ تا امروز

افکار تخطی‌گرایانه در دهه ۱۹۷۰ در جامعه آمریکا، به ویژه در میان پروتستان‌ها نفوذ کرد. با این حال، سایر ادیان نیز بی‌تأثیر نماندند. این ایده‌ها را می‌توان حتی در نشریات آمریکائی کلیسای ارتدکس روسیه در خارج از کشور ردیابی کرد، اما اکنون موضوع این نیست. پس از جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷، بسیاری‌ها احیای اسرائیل را تحقق پیش‌گویی تصور می‌کردند. این دیدگاه‌ها توسط الهی‌دانانی مانند کوروش اسکافیلد ترویج شد. نوشته‌های او این باور را تقویت کرد که حمایت از اسرائیل نه تنها یک ضرورت سیاسی، بلکه یک ضرورت مذهبی نیز هست.

تأثیر بر ذهن و فرهنگ سیاسی آمریکا

تحت تأثیر نظام‌گرائی و صهیونیسم مسیحی، جهان‌بینی آمریکا به طور جدی دگرگون شد: رویدادهای بین‌المللی از منشور پیش‌گویی کتاب مقدس تفسیر می‌شوند، حمایت از اسرائیل جنبه توجیه اخلاقی به خود می‌گیرد و تلاش‌های دیپلماتیک اغلب به عنوان تلاش برای به تعویق انداختن رویکرد اجتناب‌ناپذیر آرماگدون و ظهور دجال تلقی می‌شود. همانطور که در سرود دینی گفته می‌شود: «بیدار و هوشیار باش! زیرا، نمی‌دانی پروردگارت چه روزی خواهد آمد» (سرود مزمور ۱۲۵: ۴۲). همین تفکر، باعث پیدایش این بینش فرهنگی می‌شود که در آن سازش معنای خود را از دست می‌دهد و اقدامات افراطی به هنجار تبدیل می‌شود.

سیاست خارجی خردگرایانه آمریکا این واقعیت را ثابت می‌کند که آن دقیقاً بر پایه جزئیات مذهبی استوار است و – به طور کلی – اساساً به جای جلوگیری از آرماگدون، به منظور نزدیک کردن آن است که طبیعتاً شرایط درگیری را تشدید می‌کند و به جست و جوی راه‌های حل مسالمت‌آمیز کمک نمی‌کند.

واکنش روسیه و تناقضات بین‌المللی

چنین سیاست آمریکا برای روسیه یک مشکل جدی محسوب می‌شود. مسکو طبق معمول از راه حل دو دولتی که در آن اسرائیل و فلسطین از حقوق مساوی برخوردار باشند، حمایت می‌کند و به دنبال حفظ تعادل منافع در خاورمیانه است. مقامات روسیه تصمیمات دیکته شده از سوی صهیونیسم مسیحی، از قبیل به رسمیت شناختن اورشلیم به عنوان پایتخت

اسرائیل را تحریک‌آمیز و بی‌ثبات‌کننده تلقی کردند. دیپلمات‌های روسیه بارها تأکید کرده‌اند که چنین سیاست‌های غیرعقلانی به درگیری‌ها دامن می‌زند و مانع حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی می‌شود. حمایت فزاینده آمریکا از اسرائیل برای مسکو مشکلات ژئوپلیتیکی ایجاد می‌کند. تشدید تنش منجر به سرنگونی اسد در سوریه و فشار بر ایران، که روسیه از نزدیک با آن‌ها همکاری می‌کند. از جمله این مشکلات هستند.

دونالد ترامپ و صهیونیست‌های مسیحی

ریاست جمهوری دونالد ترامپ یکی از بارزترین نمونه‌های ارتباط صهیونیست‌های مسیحی با سیاست آمریکا است. لفاظی‌های گسترده نزدیک به دیدگاه‌های نظام‌گرایانه او و تصمیماتش در میان صهیونیست‌های مسیحی طنین‌انداز شد. به رسمیت شناختن اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل و انتقال سفارت آمریکا به آنجا به عنوان تحقق پیش‌گویی‌های کتاب مقدس تعریف شد. اعلام خروج آمریکا از شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد با استناد به تعصبات ضد اسرائیلی این سازمان توسط ترامپ در سال ۲۰۱۸، موقعیت او را در میان انجیلی‌ها تقویت کرد. در حلقه اطراف دونالد ترامپ چندین شخصیت سیاسی معاصر حامی صهیونیسم مسیحی حضور دارد. سناتور تد کروز یکی از مدافعان سرسخت اسرائیل بوده و در راهپیمایی‌ها علیه توافق هسته‌ای ایران شرکت می‌کند و بر اهمیت روابط با دولت یهود همواره تأکید می‌ورزد. ران دیسانتیس، فرماندار فلوریدا به دلیل موضع قاطع خود در حمایت از اسرائیل و ترویج ارزش‌های مسیحی مشهور است. مارشا بلکبرن، سناتور از تنسی نیز به دلیل حمایت از اسرائیل و روابط نزدیک با محافل محافظه کار مسیحی شناخته شده است. حضور این افراد در حلقه ترامپ از ارتباط مستمر دولت او با صهیونیست‌های مسیحی حکایت می‌کند که بر سیاست خارجی آمریکا تأثیر می‌گذارند.

نتیجه‌گیری

صهیونیسم مسیحی و نظام‌گرایی فقط جنبش‌های مذهبی نیستند، بلکه نیروهای ایدئولوژیک قدرتمندی هستند که از دهه ۱۹۷۰ تأثیر بسزایی در شکل‌گیری سیاست خارجی آمریکا داشته‌اند. این ایده‌ها عمیقاً در ذهن میلیون‌ها آمریکایی نفوذ کرده، موجب شکل‌گیری نوعی جهان‌بینی شده‌اند که در آن حمایت از اسرائیل به عنوان تحقق پیش‌گویی کتاب مقدس، تدارک برای آرماگدون و مخالفت با دجال تلقی می‌شود. سیاست مبتنی بر جزمیات مذهبی و لفاظی‌های احساسی جایگزین محاسبات ستراتیژیک عقلانی می‌شود و به تصمیم‌گیری‌های غیرمنطقی و تشدید تعارض می‌انجامد. این امر، به ویژه در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ، زمانی که دولت او به اقدامات افراطی مانند به رسمیت شناختن اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل، توقف کمک‌های مالی به فلسطین، تقویت تحریم‌ها علیه مخالفان اسرائیل دست زد و باعث بحث‌های داغ در عرصه جهانی شد، کاملاً مشهود بود. چنین اقداماتی به درگیری‌ها در خاورمیانه دامن می‌زند و به وخامت بیشتر ثبات جهانی منجر می‌شود. مسیر سیاست خارجی آمریکا که تحت تأثیر صهیونیسم مسیحی، اقتدارگرایی مبتنی بر جزم‌های مذهبی و ایده آرماگدون تعیین و تقویت می‌شود، به سیاستی می‌انجامد که در آن سازش جای خود را به اقدامات تهاجمی می‌دهد و نگرش مذهبی به عامل مسلط در تصمیم‌گیری‌ها تبدیل می‌شود. چنین است که سیاست خارجی آمریکا به تشدید تنش بین‌المللی در خاورمیانه کمک می‌کند. با این حال، درک این فرآیندها یافتن راه‌های جدید برای مذاکره را ممکن می‌سازد.

خط خلق روسیه

مطالب مرتبط:

[صهیونیست‌های مسیحی، واقعیت حکمرانی در امریکا](#)

[دونالد ترامپ رئیس جمهور امریکا یا پادشاه یهودیان؟](#)

[دونالد ترامپ در آرزوی اسرائیل بزرگ](#)

۲۷ اسفند- حوت ۱۴۰۳